

اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایرانی‌ها و هندی‌ها بر اساس مطالعات اسطوره‌شناسی

شیرین احمدی

پژوهشگر، قم

shirin.tayhid@yahoo.com

می‌دهند که همراه هاله‌ای از تقدس چهره آن‌ها را فرا گرفته است. اساطیر نیمه تاریخی عبارت‌اند از: تحول و تکامل حوادث ابتدایی و شرح کارهای فوق‌العاده‌ای که به دست انسان‌های زورمند انجام گرفته، اندک‌اندک شاخ و برگ یافته و به صورت داستان‌هایی پر از عجایب درآمده‌اند. اسطوره‌ها با حکایاتی که از زبان حیوانات روایت می‌شود و در آن‌ها اعمال انسانی به حیوانات نسبت داده می‌شود، تفاوت دارند. آن حکایات اغلب جنبه تمثیلی دارند و بر مفاهیم معنوی و اخلاقی دلالت می‌کنند؛ مانند حکایات «کلیله و دمنه». اسطوره با افسانه‌هایی که کارهای غیرعادی را در چارچوب زندگی‌های روزمره با نتیجه‌ای اخلاقی بیان می‌کنند، با خیال‌بافی‌های شاعرانه و ادبیات داستانی تفاوت بسیار دارد. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۴)

اسطوره چون در ارتباط همیشگی با زندگی انسان باورمند بدان است، خود دستخوش تحولاتی می‌گردد و با شرایط و شناخت‌های تازه سازگار می‌شود.

گاهی بر اثر تحولات عمیق در جامعه، کیش‌ها و اساطیر تازه‌ای پدید می‌آیند، که با وجود نام‌های مشترک با اساطیر و کیش‌های پیشین دارای محتوای تازه و ساختاری دگرگون شده‌اند. مانند نسبت دین زردشتی و دین هند و ایرانی. (بهار، ۱۳۷۹: ۳۷۳)

اسطوره به هر صورت که طرح شده باشد، متضمن روایت یک «خلقت» است؛ یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره تنها از چیزی که واقعاً روی داده، سخن می‌گوید. انسان‌های اسطوره‌ای موجودات مافوق طبیعی هستند. این موجودات به خاطر کارهایی که در آغاز آفرینش انجام داده‌اند، شناخته شده و شهرت یافته‌اند. اساطیر کار خلاق این موجودات مافوق طبیعی را بازگو می‌نمایند و اهمیت اقدامات آن‌ها را آشکار می‌سازند. (معین، ۱۳۸۱: ۱)

چکیده

اسطوره‌شناسی دانشی است که به بررسی روابط میان اسطوره‌ها و جایگاه آن‌ها در دنیای امروز می‌پردازد. اسطوره نماد زندگی دوران پیش از دانش و نشان مشخص روزگاران باستان است. اسطوره مجموعه روایاتی است راجع به ایزدان و قهرمانان. این روایات زمانی به وجود آمده‌اند، که قوه تخیل انسان قادر شد یک پدیده طبیعی را به شکل یک موجود با اراده شبیه انسان تجسم کند. مقاله حاضر به بررسی اساطیر مشترک دو سرزمین هند و ایران و وجوه اشتراک آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: اسطوره‌شناسی، ایزدان، هند و ایرانی، اهورامزدا، دئیوه

اسطوره واژه‌ای است معرب که از واژه یونانی «هیستوریا» به معنای جست‌وجو، داستان و آگاهی گرفته شده است. برای بیان معنای اسطوره در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه یونانی «میتوس» به معنی «شرح، قصه و خبر» استفاده شده است. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳؛ حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ج ۱: ۵۱) از نظر مهرداد بهار: «اسطوره روایت واقعه ازل و مقدسی است.» (آزادگان، ۱۳۷۴: ۱۳۸) نقشی که اسطوره‌ها در دین دارند، آن‌ها را از حکایات متمایز می‌کند. در دین، انسان تلاش می‌کند شناخت خود را از خویشتن، طبیعت و محیط خود بیان کند. اساطیر که اندیشه انسان را درباره هستی روایت می‌کنند، قالب‌های تثبیت‌شده‌ای هستند که در آن‌ها بشر می‌کوشد این شناخت را بیان کند. اسطوره‌ها منشورهایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند. (هینلز، ۱۳۶۸: ۲۵ و ۲۶)

شخصیت‌های اسطوره‌ها را موجودات مافوق طبیعی تشکیل



می‌یابد، ایزدی بودن و اهرمنی بودن، همه آفرینش و فوق آفرینش را فرا گرفته و محور تفکر ادیان ایرانی قرار می‌گیرد. چنین حالتی در هیچ یک از اساطیر ملل آسیای غربی مشاهده نمی‌شد.

۵. در ایران نیروی شر خود مظهری ویژه به شکل اهرمن می‌یابد. امری که در کتیبه‌های «هخامنشی» دیده نمی‌شد، اما در گاهان «زردشت»، به‌عنوان مظهر و رأس نیروهای شر باوری ایرانی است. (همان)

مقایسه کوتاه اساطیر هند و اساطیر ایرانی

مهم‌ترین منبع اساطیر ودایی، «ریگ ودا» است که کهن‌ترین اثر ادبی هند به شمار می‌آید. تثلیث طبقاتی که در مجموعه ایزدان هند و اروپایی دیده می‌شد، در ایزدان هند و ایرانی نیز تأثیر گذاشت. ایزدان هند و اروپایی دارای سه طبقه و مقام می‌باشند، که با طبقات اجتماعی مطابقت دارد. در بالاترین طبقه مقام فرمانروایی قرار دارد که به‌صورت دو پدیده یعنی پادشاهی و مقام روحانیت می‌باشد. در طبقه دوم مقام ارتشتاری و پس از آن کشاورزی، و هر چه شامل آن می‌شود، از جمله: باروری و تندرستی. این تثلیث در مجموعه ایزدان هند و ایرانی نیز منعکس می‌شود. (موله، ۱۳۷۷: ۵۱)

اساطیر ایرانی به ویژه هند و ایرانی، اغلب با نبردهایی متمرکز می‌شدند که در طبیعت دیده می‌شد یا طبیعت آن‌ها را منعکس می‌کرد. خشک‌سالی و باران، رعد و برق و گرمای خورشید همه در نظر ایرانیان باستان بازتابی از برخوردهای کیهانی بود. با این همه، این اساطیر باستانی را نمی‌توان صرفاً شکلی از پرستش طبیعت توصیف کرد؛ برخی از ایزدان کاملاً نمودار افکار انتزاعی هستند مانند بهرام (ورث‌رغنه نام دیگر بهرام است) در حالی که برخی دیگر از ایزدان با مشخصات انسانی توصیف می‌شوند و حتی برخی دیگر چنین نیستند.

اساطیر مانند فرهنگ‌ها با هم می‌آمیزند، اسطوره‌های تازه‌ای می‌آفرینند و تغییر جا و مکان می‌دهند. این ویژگی در اساطیر ایرانی نیز به وضوح آشکار است. داستان‌های کهن مربوط به هزاران سال پیش مردم بین سرزمین ما به‌طور شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل شده، تا به‌صورت نوشته در آمده است. این نوشته‌ها تصاویری از دورانی به دست می‌دهند که نه تاریخ می‌تواند درباره آن‌ها داوری کند و نه باستان‌شناسی. آن‌ها را تنها در اسطوره‌ها می‌توان یافت. (حریریان و دیگران، ۱۳۸۰، ج، ۱: ۵۵)

اسطوره و تاریخ

دانش اساطیر در شناسایی تاریخ تمدن، روشن ساختن گوشه‌های تاریک ساختارهای کهن اجتماع و پی بردن به باورهای مردم عصر باستان بسیار مفید است. اگر تحلیل دقیق و فراگیری از اسطوره‌ها به‌عمل نیاید، بار سنگین مطالعه در دوران کهن تاریخ بر دوش باستان‌شناسی می‌افتد. دانش اساطیر قادر است رابطه بسیاری از نهادهای ابتدایی دوران کهن تمدن بشری و قومی را با یکدیگر مشخص سازد. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۶)

تمام اسطوره بخشی از تاریخ است؛ زیرا اسطوره انسان را درباره خودش، جهان و تحول آن را در بردارد. این مطلب درباره اساطیر ایرانی نیز صدق می‌کند؛ زیرا اساطیر آن‌ها درباره آفرینش و «بازسازی جهان» است. اسطوره‌های ایرانی از خانواده اساطیر هند و ایرانی به شمار می‌روند. اسطوره‌های ایرانی کهن با اساطیر هند باستان دارای وجوه مشترک زیادی هستند، زیرا در آغاز خود یکی از دسته‌های اقوام هند و اروپایی بوده‌اند. ارتباط نزدیک اساطیر «ریگ ودایی» و اسطوره‌های پیش از «زردشت» با یکدیگر، پیوستگی نزدیک این دو فرهنگ (ودایی - ایرانی) را نشان می‌دهد. (بهار، بی‌تا: ۲۲ - ۱۷)

در اسطوره‌های متعلق به پهنه فرهنگی آسیای غربی، نگرش مبتنی بر اصول زیر رایج بوده است:

۱. از خدا - پدر نخستین دو گروه ایزد پدیدار شدند. یک گروه ایزدان بخشنده خیر و برکت و دیگری ایزدان به وجود آورنده شر. گروه اخیر با نام دیو (در یونان، تیتان) و ارواح پلید نیز خوانده می‌شوند.

۲. تصور وجود ایزدان شر، به گونه بالا در اساطیر هند و اروپایی به ویژه هند و ایرانی یافت می‌شود. در اساطیر هند و ایرانی تنها تصور اژدهای خشکی و نبرد او با ایزد جنگاور و بخشنده باران دیده می‌شود، که خود به شدت تحت تأثیر اسطوره‌های آسیای غربی است.

۳. پس از رسیدن آریاها به فلات ایران و برخورد با فرهنگ پیشرفته آسیای غربی، این دو گروه ایزدان آریایی به دو گروه ایزدان خیر و شر تبدیل می‌شوند. (بهار، ۱۳۸۰: ۳۸ و ۳۹)

۴. در ایران این نحوه برداشت آسیای غربی رشد عظیمی



اسطوره به هر صورت که طرح شده باشد،

متضمن روایت یک «خلقت» است؛ یعنی

می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود

را آغاز کرده است. اسطوره تنها از چیزی که

واقعاً روی داده است، سخن می‌گوید. انسان‌های

اسطوره‌ای موجودات مافوق طبیعی هستند

اساطیر ایران باستان تنها به نبردهای کیهانی و مفاهیم انتزاعی یک شخصیت مرتبط با مناسک نمی‌پردازند، بلکه با قهرمانان افسانه‌ای، شاه نمونه، قهرمان دلیر، پزشک اولیه نیز سر و کار دارند. (هینلز، ۱۳۶۸: ۶۳ و ۶۴)

در سال ۱۹۰۸ م. «وینکلر» در «بغازکوی» که در آسیای صغیر واقع است به سنگ نوشته‌هایی به خط میخی که متعلق به سده ۱۴ م. بود، دست یافت (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۳) سند مذکور حاکی از توافق میان پادشاه «هیتی» ها به نام «شویی لولیم» و «ماتیوازا» پادشاه «میتانی» ها بود که در

آن پادشاه «میتانی» فرمانبرداری خود را از پادشاهی «هیتی» اعلام می‌کند آشتی میان دو دولت حاکم می‌شود و «شویی لولیم» دختر خود را به «ماتیوازا» می‌دهد و همچنان بر سرزمین خود «میتانی» حکومت می‌کند. همچنین به‌عنوان تضمین این پیمان و استقرار آرامش میان دو کشور، خدایان دو سرزمین را فراخوانده و نام آن‌ها را در پیمان آورده‌اند. (خدادادیان، ۱۳۷۹: ۲۹) در یکی از متون مزبور چهار نام از ایزدان آریایی را می‌یابیم که پادشاهان «میتانی» به نام آن‌ها سوگند یاد کرده‌اند: از جمله «میترا»، «ورونا»، «ایندرا» و «ناستیه‌ها». در این طبقه‌بندی، «میترا» - «ورونا» همان دو ایزد فرمانروا - روحانی آریاها در کهن‌ترین بخش وداها می‌باشند که «ورونا» ایزد بزرگ و «میترا» همراه اوست. «ایندرا» ایزد جنگاور، در سوگندنامه‌ها مقام دوم را پس از «میترا» - «ورونا» دارد که فرماندهی جنگ در جهان ایزدان برعهده اوست. «ناستیه»‌ها مظهر تولید هستند که نام آن‌ها در بخش کهن ودایی «شوبین» است. (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۵ و ۱۳۶) این سند ثابت می‌کند ایزدانی را که در حدود سال ۱۴۰۰ پ. م در «میتانی» می‌پرستیدند، در هند و ایران نیز پرستش می‌شدند. متون «بغازکوی» این فرضیه را که موطن اصلی اقوام آریایی در منطقه وسیعی در شمال ناحیه‌ای بین دریاچه اورال و دریای سیاه واقع شده بود، ثابت می‌نماید؛ زیرا اگر آریاهای هندو ایرانی از شرق به سمت غرب کوچ کرده بودند، وجود چنین متونی در ۱۴۰۰ پ. م در «بغازکوی» بسیار بعید به‌نظر می‌آمد. (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۳)

هند و ایرانی‌ها دارای دو گروه از ایزدان بودند که یکی اسوره (ایران: اهوره) و دیگری دئیوه خوانده می‌شدند. (مشکور، ۱۳۴۷: ۸۷) واقعه اساسی که پس از ورود آریاها به ایران (در دره سند همین تحول روی می‌دهد)، از نظر دینی پدید می‌آید این است که: ایزدان به دو گروه ایزدان خیر و شر تقسیم می‌شوند که هر دو گروه از «پرجاپتی»^۲ (پدر کهن خدایان ودایی) خدا - پدری کهن به‌وجود آمده‌اند. در دره سند اسوره به دیو تبدیل می‌شود اما در ایران عکس این عمل روی می‌دهد. این تفاوت ممکن است بازگو کننده تأثیر نحوه ورود این اقوام به این دو سرزمین باشد. در ایران ایزدان روحانی و فرمانروا از جمله «ورونا» و «میترا» که از گروه «اهوره» هستند در قدرت باقی می‌مانند، و در هند «ایندرا» ایزد جنگاوران به مقام بالایی می‌رسد. (بهار، ۱۳۸۰: ۳۴)

آرتور کریستن سن در این باره می‌گوید: آنچه اسوره را از ایزدان ممتاز می‌کند برخورداری از او گونه‌ای نیروی جادویی است که «مایا»^۳ نامیده می‌شود. اختلافات میان «دئیوه» و «اسوره» بازتاب پندار کهن هند و اروپایی می‌باشد. (کریستن سن، ۲۵۳۵: ۲)

۱. میترا

«میتره» در ریگ ودا و متون «میتانی» همراه و همکار

۳. ایندرا

یکی دیگر از ایزدان برجسته هند و ایرانی، «ایندرا» است که ایزد طبقه جنگاوران به شمار می آید. نام «ایندرا» تنها دو بار در «اوستا» آمده است، آن هم نه به صورت ایزدی؛ بلکه به صورت کماله دیو. در ادبیات **اوستایی** «ورثرغنه» که همان «بهرام» ادبیات پهلوی است، تنها ایزد پیروزی است و از اهمیت بالایی برخوردار است. (همان: ۴۶۹، ۷۲)

مهم ترین جایی که اساطیر ودایی متعلق به «ایندرا» در اساطیر و حماسه های ایرانی ظاهر می گردد و با توجه به آن می توان اطمینان حاصل کرد که شخصیت ودایی «ایندرا» شخصیتی هند و ایرانی است، حماسه های مربوط به رستم در ایران است. اساطیر پیرامون «ایندرا» و خود «ایندرا» از جهان ایزدان ایرانی بیرون آمده به شکل رستم و پهلوانی های او در حماسه های ایرانی جای گرفته است. (همان)

۴. اشوین ها

«اشوین» ها دو ایزدی هستند که در اوستا به شکل «خرداد» و «امرداد» ظاهر می گردند. «اشوین» ها سومین گروه ایزدان را، در ساخت طبقاتی ایزدان هند و ایرانی، تشکیل می دهند. نام این دو ایزد در نوشته های ودایی به شکل ناستیه آمده است و به عنوان لقبی برای «اشوین» ها به کار می رود. اما طی تحول دین ایرانیان، ناستیه به صورت «نانگهسیسه» و در چهره یکی از «کمالگان دیوان» در اوستا و در ادبیات پهلوی «ناگهیس» ظاهر می شود. (همان: ۴۷۱)

«اشوین» ها شفافبخش، بخشنده نعمت و انواع گوناگون سودهای مادی هستند. (گیمن، ۱۳۷۵: ۲۲۱) شخصیت طبیعی این دو ایزد هند و ایرانی در ادبیات ودایی به علت قدمت بسیار کهن و مردم وارشدنشان چندان روشن نیست و ارتباط آن ها با طبیعت به کلی از دست رفته است. (همان)

«اشوین» ها در امر یابوری از هر یابوری پرستاب ترند و مردم را از درماندگی می رهانند. آن ها پزشکی آسمانی هستند که بیماری ها را درمان می کنند، نابینایی و گنگی را از بین می برند و جاودانگی خدایان را تأمین می کنند. «اشوین» ها مرگ را از نیایش کنندگان دور می سازند و فرزندان نیکو به ستاینندگان عطا می کنند. (همان)

۵. هومه (سومه)

در میان ایزدان مشترک هند و ایرانی «سومه» ودایی (هومه اوستایی) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. «هومه» هم گیاه است و هم خدا. فشردن آیینی این گیاه با شماری از پدیده های آسمانی چون تابش خورشید و بارش باران پیوستگی دارد، با این حال «هوم» را موبدی ایزدی به شمار می آورند که خود قربانی غیر خونین است، اما قربانی خونین انجام می دهد. مرگ او موجب شکست شر می شود. (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۰)

«ورونه» می باشد. از ترکیب های دوتایی «اوستایی» برمی آید که این سابقه همراهی و همکاری با ایزد بزرگ هند و ایرانی یعنی «ورونه» به ایران رسیده است. طبق مدارک «میتانی»، به ترکیب دوگانه «میتره - ورونه» و قدمت این ترکیب در فرهنگ هند و ایرانی و کارکرد آن ها در مجموع ساختار فکری - اجتماعی آن دوران باور داشت. (بهار، ۱۳۷۹: ۶۷؛ ورمازن، ۱۳۴۴: ۲۵)

«میترا» در فرهنگ کهن هند و ایرانی به مفهوم «پیمان» و «راستی» میان افراد قبیله و مظهر چنین امری در ارتباط فرد با قبیله و در پیوستگی های آیینی قبیله بوده است. از این رو مظهر مقدس اتحاد و دوستی قبیله به شمار می آمد. در مرحله پیشرفته تر فرهنگ کهن این قبیله ها، که برای همه مظاهر طبیعی - اجتماعی، روحی قائل می شدند، ایزدان آسمانی پدید آمدند. در این مرحله «میتره» که پدیده ای مقدس بود، ناچار می بایست مظهری آسمانی می یافت تا هم پایه دیگر مظاهر مقدس می شد. از طرفی او را در اوستا به شکل روشنایی پیش از برآمدن آفتاب، یعنی به شکل میانجی تاریکی و روشنی، می یابیم. از طرف دیگر، در ادبیات میانه ایرانی حرکت آفتاب (میترا) مشخص کننده گذشت زمان نه هزار ساله، پیمانی است که میان هرمزد و اهرمن بسته شده بود و اهرمن می کوشد تا با نگاه داشتن خورشید، گذشت زمان را کندتر کند. (بهار، بی تا: ۲۵-۲۴)

«میتره» مظهر سه نیروی اجتماعی است: روحانیون، ارتشداران و کشاورزان - پیشه وران؛ همان طور که انسان قدیم گمان می کرد که در جهان آسمانی نیز این سه نیرو موجود است. «میتره» مظهر همه نیروهای جهان ایزدان است، و بدین گونه در مرکز قدرت جهان قرار دارد. (بهار، ۱۳۸۱: ۹۷)

۲. ورونا

«ورونا» آسمان محیط بر همه چیز، خدای بزرگ هند و ایرانی هاست که پادشاه ایزدان نیز شناخته شده است. حرکت خورشید در آسمان، و فرا رسیدن پگاه و نظم جهان مادی با «ورونا» است، البته گاهی «میترا» در این کارها او را همراهی می کند. «ورونا» رهایی بخش نیایشگر هنگام درماندگی، دور دارنده گناه از مردمان پرهیزگار، پادافره گناه کاران می باشد که بر آن ها بیماری می فرستد. نام «ورونا» در اساطیر ایرانی بر جای نمانده، اما این «هورامزدا» است که جانشین ایرانی او شده و با او در ارتباط است. این سخن بدان معنا نیست که «ورونا» و «هورامزدا» یکی هستند و تنها نام ها متفاوت است، بلکه هر یک از آن ها با محیط سرزمینشان هماهنگی یافته و دو شخصیت متفاوت شده اند. «ورونا» در ایران بر اثر روبه رو شدن با فرهنگ فلات ایران و فرهنگ مقتدر بین النهرین نقش خود را از دست داده و ستایش هورامزدا جای او را گرفته است. (بهار، ۱۳۷۹: ۴۶۶ و ۴۶۷)



«هومه» از تخمیر شیرۀ گیاهی به همین نام به دست می‌آید. در انجام مراسم قربانی برای ایزدان، کاهنان این مراسم به منظور پذیرفته شدن آن از جانب ایزدان مراسم را با نوشیدن «سومه» همراه می‌کردند و باور داشتند که شیرۀ آن چون خون حیوانات و مانند آتش زندگی که «اگنی» نماد آن است زندگی بخش می‌باشد. (ایونس، ۱۳۷۳: ۲۷ و ۲۸) «سومه» یکی از شخصیت‌های اصلی در آیین‌های پرستش ودایی است و در آیین‌ها هم گیاه است و هم ایزد. (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۱ و دورانت، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۴۶) در ریگ ودا و اوستا «سومه» شاه گیاهان و دارویی سلامت‌بخش است، زندگی دراز می‌بخشد و مرگ را دور می‌سازد. فشردن این گیاه و نوشیدن افشرۀ آن نقشی مهم در آیین‌های دینی در هند و ایران داشته است. (بهار، ۱۳۷۹: ۴۷۶)

۶. اگنی

برترین ایزد زمینی در ادبیات ودایی «اگنی» است. او مظهر الهی آتش است، که در قربانی‌ها افروخته می‌شود و پس از «ایندرا» محبوب‌ترین خدای وداهاست. کهن‌ترین کارکرد «اگنی» در آیین‌ها، سوختن و دور داشتن ارواح زیان‌بخش، جادوهای دشمن و از میان برداشتن دیوهاست. او بیش از هر ایزدی با زندگی انسان در ارتباط بوده است. او را سرور خانه نامیده‌اند. «اگنی» در آیین‌های قربانی رابط انسان و ایزدان و رابط زمین و آسمان است. در اساطیر ایرانی این ایزد هند و ایرانی به چند آذر متفاوت بخش شده که برخی از آن‌ها چون آتش ابرها نقشی مستقل یافته‌اند. ستایش آتش و مراسم ویژه آن توسط طبقۀ روحانیون انجام می‌شد؛ که به آن‌ها «آثرون» می‌گفتند. (همان: ۴۷۸)

در اسطوره‌های روایتی از تولد «اگنی» او را در مقایسه با «وایو» و «ایندرا» که در میان آسمان و زمین جای دارند، و «سوریا» که در آسمان جای دارد، ایزد زمین می‌خوانند و در بخش دیگر همین روایت «اگنی» باز آفریننده همه جهان و فرمانروایی همه ایزدان است. می‌گویند او را تولدی سه‌گانه است و پس از زاده شدن در آسمان و خورشید دیگر بار زاده می‌شود و به عبارتی دیگر زایش دیگر باره «اگنی» چون زایش پیوسته انوار خورشید است. می‌گویند دومین تولد او زمانی اتفاق افتاد که در دریای توفانی ابرها غرق شد و به هیبت آذرخش تولد یافت و بر زمین فرود آمد. سومین تولد «اگنی» زمانی بود که پس از برافروخته شدن در مراسم قربانی به دست کاهنان و مردمان سوخت و دیگر بار فروزان شد و دستان مردمان را گرم و اجاق را روشن کرد. بدین سان «اگنی» پیوسته در جهان حضور دارد و ناظر دنیوی و آسمانی و در بردارنده ذات ایزدی و روح خانواده و رابط انسان و ایزد است. (ایونس، ۱۳۷۳: ۲۵ و ۲۶)

۷. جم (یم)

«جم» یکی از شخصیت‌های اساطیر فرهنگ هند و ایرانی است. «یمه» پسر «ویوسوت» در ودا فرمانروای مردگان و «ییمه» پسر «ویوهونت» در اوستا فرمانروای بهشت است. (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۲۸) یکی از صفات جم «نیک رمه» است یعنی دارنده گله‌های نیک. صفت بعدی جم نامیرایی اوست. در اساطیر هندی «یمه» شخصیتی میان ایزدان و انسان‌هاست و با این وجود پادشاه سرزمین مردگان می‌شود و بی‌مرگی می‌یابد. در اساطیر ایرانی نیز جم دارای چنین سرشتی است. (برنجیان، ۱۳۸۲: ۴-۱)

گرچه سنت‌های هند و ایرانی در پاره‌ای از جزئیات با هم توافق دارند، با این همه شخصیت کلی «جم» به‌طور مشخص با شخصیت «یمه» (در هند) متفاوت است. ویژگی برجسته «یمه» در وداها این است که نخستین فرد از بی‌مرگان است که خودش مرگ را برگزید: «او مرگ را برگزید تا ایزدان را خشنود سازد، بی‌مرگی را برگزید تا فرزندان را خشنود سازد.» راه مرگ را سپرد تا راه جاودانان را به مردمان نشان دهد. چون او شاه مردگان بود، مرگ را «راه یمه» دانستند. این تصویر با گذشت زمان رنگ شومی به خود گرفت. همان‌گونه که برخی از مجسمه‌های او بر این موضوع دلالت دارد. (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۵)

«جم» در ایران به سبب فرمانروایی هزار ساله‌اش در زمین بسیار مورد احترام است. ویژگی این فرمانروایی آرامش و وفور نعمت است. در طی فرمانروایی او دیوان و اعمال زشت آن‌ها چون ناراستی، گرسنگی، بیماری و مرگ هیچ نفوذی نداشتند. بدین گونه «جم» پیش نمونه آرمانی همه پادشاهان است. «جم» به سبب ساختن «ور» یا دژ زمینی مورد تمجید است. آفریدگار به او هشدار داده بود که مردمان و حیوانات نابود خواهند شد. از این رو، «جم» دژی ساخت و تخمه‌های همه

اگر تحلیل دقیق و فراگیری از اسطوره‌ها

به عمل نیاید، بار سنگین مطالعه در دوران کهن

تاریخ بر دوش باستان‌شناسی می‌افتد. دانش

اساطیر قادر است رابطه بسیاری از نهادهای

ابتدایی دوران کهن تمدن بشری و قومی را با

یکدیگر مشخص سازد

حیوانات سودمند، گیاهان و بهترین مردمان را به آنجا برد. (همان: ۵۶) سرمای سخت، یخ‌بندان، سپس بار زندگی پدیدار شد و همگی هلاک شدند؛ مگر آن‌ها که در دژ پنهان شده بودند. این دژ به «ور جم» موسوم شد. (جوان، ۱۳۴۰: ۵۳ و ۵۴ و زرین‌کوب، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱)

۸. وایو

«وایو» یکی از اسرارآمیزترین ایزدان هند و ایرانی است. در وداها به ندرت از این ایزد یاد می‌شود. اما او یکی از ایزدان سه‌گانه‌ای است که همراه با «سوریا» و «اگنی» از آن‌ها یاد می‌شود. «ایندرا» با به قدرت رسیدن جای «وایو» را می‌گیرد، اما با وجود برتری «ایندرا»، «وایو» همچنان جایگاه مهم خود را داراست. (ایونس، ۱۳۷۳: ۲۳)

«وایو» در اساطیر ایرانی، ایزدی است نیرومند که بر فضای تهی میان دو جهان هرمزدی و اهرمنی فرمان می‌راند و اهورامزدا و شاهان اساطیری از او طلب یاری می‌کنند. «وایو» دلیرترین ایزدی است که کلاه‌خودی بر سر و طوقی در گردن دارد. در ادبیات پهلوی و اوستایی به دو «وایو» برمی‌خوریم که یکی هرمزدی و دیگری اهرمنی است. نخستین آن‌ها ایزدی برکت‌بخش و آورنده باران است و دیگری اهرمنی است که دیو خشک‌سالی یا سیل بوده است. (بهار، ۱۳۷۹: ۴۷۵ و ۴۷۶)

«وایو» مانند «ایندرا» در فضای فی‌مابین ساکن است، یعنی او میان این جهان و جهان دیگر، یا میان زمین و آسمان، پایین قلمرو اورمزد و اهرمن پادشاهی می‌کند. (گیمین، ۱۳۷۵: ۲۲۷ و ۲۲۸ و سرخوش - کرتیس، بی‌تا: ۱۳) برخی دانشمندان بر این باورند که «وایو» شخصیت شد؛ در حالی که پیش از آن تصور می‌شد «وایو» شخصیت واحدی است با سیمای دوگانه: نیکوکار و در عین حال شوم. او شخصیتی بی‌رحم است که با مرگ پیوستگی دارد و کسی را یارای گریز از راه او نیست. (هینلز، ۱۳۶۸: ۳۵)

اقوام هند و ایرانی مردمی کله‌دار و کوچ رو بودند که با گله‌های خود پای پیاده از چراگاهی به چراگاه دیگر می‌رفتند. آن‌ها زیاد در جایی نمی‌ماندند، از این رو پرستشگاهی نداشتند. معبد آن‌ها چکاد کوه‌ها بود و چون سبک کوچ

می‌کردند از خدایانشان تندیس نمی‌ساختند. هند و ایرانی‌ها برای رضایت خاطر خدایانشان فدیهِ و نیاز می‌آوردند تا خشم آن‌ها برانگیخته نشود. دو تیره آریایی قوم هند و ایرانی پیش از جدایی، مدت طولانی کنار هم می‌زیستند و دارای یک فرهنگ و دین مشترک بودند. با مقایسه «ودا» با «اوستا» می‌توانیم به برخی جزئیات زندگی این دو قوم دست یابیم. گویا در جریان جدایی هند و ایرانی‌ها و کوچ کردن تیره‌ای از آن‌ها به هند و یا پیش از آن، یک نوع عدم توافق اخلاقی میانشان به وجود آمد، که سبب آن بر ما پوشیده است. این اختلاف عقیده موجب جدایی این دو قوم از همدیگر شد و هر یک از آن‌ها تشکیل واحد جداگانه‌ای دادند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Renovati اصطلاح پهلوی آن فرشگرد به معنای رسانیدن جهان به همان کمالی که در آثار خلقت پیش از ورود بشر به آن، داشته است.

2. prajapati

۳. نیرویی پایدار و خارق‌العاده درونی.

منابع

۱. آزادگان، جمشید؛ **اساطیر الاولین**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۸، ۱۳۷۴.
۲. آموزگار، ژاله؛ **تاریخ اساطیری ایران**، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۳. ایونس، ورونیکا؛ **اساطیر هند**، ترجمه محمد حسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
۴. بهار، مهرداد؛ **ادیان آسیایی**، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۰.
۵. ———؛ **اسطوره تا تاریخ**، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور، نشر چشمه، تهران: ۱۳۸۱.
۶. ———؛ **پژوهشی در اساطیر ایران** (پاره نخست و دوم)، ویراستار کتابیون مزدابور، نشر آگاه، تهران: ۱۳۷۹.
۷. ———؛ **اساطیر ایران**، انتشارات بنیاد فرهنگ، بی‌تا.
۸. برنجیان، شاپور رضا؛ **جم در اساطیر و افسانه‌ها**، نشریه فروهر، شماره ۴ و ۳، ۱۳۸۲.
۹. جوان، موسی؛ **تاریخ اجتماعی ایران باستان** (از آغاز مهاجرت به سرزمین قدیم ایران تا حمله اسکندر مقدونی)، تهران: ۱۳۴۰.
۱۰. حریریان و دیگران؛ **تاریخ ایران باستان**، ۲ جلد، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۱۱. خدادادیان، اردشیر؛ **آریاها و مادها**، تهران: نشر به دید، ۱۳۷۹.
۱۲. دورانت، ویلیام جیمز؛ **تاریخ تمدن** (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ۱۱ جلد، ترجمه احمد آرام، تهران: ۱۳۷۷.
۱۳. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ **تاریخ مردم ایران** (ایران قبل از اسلام) ۲ جلد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۴. سرخوش کرتیس؛ **اوستا، اسطوره‌های ایرانی**، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، بی تا.
۱۵. کریستن سن، آرتور؛ **آفرینش زیانکار در روایات ایرانی**، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز: نشر مؤسسه تاریخ فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۱۶. گیمین، دوشن؛ **دین ایران باستان**، ترجمه رویا منجم، نشر فکر روز، ۱۳۷۵.
۱۷. معین، زهرا؛ **بانو خدایان و بانو اسطوره‌ها**: (واژه زن در زبان و فرهنگ‌های مختلف و جایگاه آن در آیین زردشتی) (نشریه کتاب ماه (هنر)، شماره ۵۰ - ۴۹، ۱۳۸۱).
۱۸. موله، ماریژان؛ **ایران باستان**، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس، ۱۳۷۷.
۱۹. ورمازن، مارتن ژوزف؛ **مهر**، ترجمه نادرزاده، تهران: دهخدا، ۱۳۴۴.
۲۰. هینلز، جان؛ **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸.
۲۱. مشکور، محمدجواد؛ **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، چاپخانه دانشسرای عالی، ۱۳۴۷.
۲۲. **گزیده سرودهای ریگ ودا**، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، با پیشگفتار دکتر تارا چند، نشر نقره، ۱۳۷۲.